

مقدمه

خدا عالم غیب آسمان‌ها و زمین است و اوست که به آن چه در سینه‌ها پنهان است داناست و اوست که در هر مکان و زمان، حاضر و ناظر است و غیر او، که وجودش محدود به زمان و مکان معینی است، طبعاً نمی‌تواند از همه چیز باخبر باشد. اما هیچ مانعی ندارد که خداوند قسمتی از علم غیب را که مصلحت می‌داند و برای تکمیل رهبری رسولانش لازم است در اختیار آن‌ها بگذارد و اگر خداوند این علم غیب را در اختیار فرستادگان الهی‌اش قرار ندهد مقام رهبری آن‌ها تکمیل نخواهد شد. تحقیق حاضر تلاشی است در جهت ابهام‌زدایی از شبهاتی که نسبت به علم غیب خداوند و نیز نسبت به کسانی که از این علم بهره‌مندند، مطرح می‌شود، باشد که این تلاش، مقبول درگاه ایزد منان افتد.

فرق پیش‌بینی با غیبت

گاهی اوقات افرادی براساس اطلاعاتی که از وضع دولت‌ها و ملت‌ها دارند اوضاع آینده‌ی افراد و جهان را پیش‌بینی می‌کنند و به انتشار اطلاعاتی می‌پردازند، که این همان «پیش‌بینی» است و اگر به این اطلاعات دسترسی نداشته باشند از این پیش‌بینی خبری نیست. بنابراین پیش‌بینی از غیب مستثناست. مانند پیش‌بینی کارشناسان هواشناسی از اوضاع جوی آینده. اما غیب آن است که از تمام این قرائن و مبادی و اطلاعات پیراسته باشد و شناختی است که از طریق اسباب عادی و مجاری علمی به دست نیاید. وحی به پیامبران یکی از این موارد است و تنها در اختیار پیامبران قرار دارد. پیش‌بینی نوعی گمانه‌زنی است و پیشگویی امری پیامبرانه و خبردادن از آینده است.

علم غیب خداوند

قرآن، در آیات مختلف خداوند را علام الغیوب معرفی کرده و به این معناست که خداوند داننده‌ی غیب‌ها و اسرار نهانی است. به عبارت دیگر علم غیب خداوند ذاتی و استقلالی است و اگر دیگران به غیب دسترسی دارند مستقلاً از این قدرت برخوردار نیستند و هیچ‌گونه آگاهی از غیب ندارند و هر چه دارند از ناحیه‌ی خداست.

اسرار غیب خداوند

اسرار غیب دوگونه است. اول قسمی که مخصوص خداست و هیچ‌کس جز او آن را نمی‌داند، مانند قیام قیامت و اموری از قبیل آن. در آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی

لقمان به این اسرار غیب خداوند اشاره شده است، آن‌جا که می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي

▲ کلیدواژه‌ها: غیب، پیش‌بینی، علم غیب، اسرار غیب، قرآن، روایات، دانشمندان اسلامی.

آیا غیر از خدا کسی علم غیب می‌داند یا نه؟

فاطمه اصلانی منفرد

نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا و ما تدری نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ: همانا علم قیامت نزد خداست و او باران را فرو بارد و آنچه [از نر و ماده و زشت و زیبا] در رحم‌های مادران است می‌داند و هیچ کس نمی‌داند که فردا چه خواهد کرد و هیچ کس نمی‌داند که در کدام سرزمین می‌میرد و تنها خدا به همه چیز خلاق آگاه و داناست.

آیه‌ی مورد نظر به اسرار غیب خاص خداوند، چون قیامت (زمان آن)، آن چه در رحم‌هاست، باران و مکان و زمان مرگ انسان‌ها اشاره دارد و تصریح کرده است که جز خدا کسی از آن‌ها خبر ندارد. علی (ع) در شرح این آیه می‌فرماید: «خداوند سبحان از آن چه در رحم‌ها قرار دارد آگاه است که پسر است یا دختر، زشت است یا زیبا، سخاوتمند است یا بخیل، سعادت‌مند است یا شقی، اهل دوزخ است یا بهشت؟ این‌ها علوم غیبی است که غیر خدا کسی آن را نمی‌داند و غیر آن علومی است که خدا به پیامبرش تعلیم کرده و او به من آموخته است» (خطبه‌ی ۱۲۸ نهج البلاغه).

البته ممکن است بعضی از انسان‌ها علم اجمالی به وضع جنین یا نزول باران و مانند آن‌ها پیدا کنند. علم تفصیلی و آگاهی بر جزئیات این امور مخصوص ذات پاک خداست و اگر پیامبر یا امامان از بعضی نوزادان یا پایان عمر برخی افراد خبر داده‌اند مربوط به علم اجمالی است.

دوم علومی است که قسمتی از آن را به انبیا و اولیا می‌آموزد. چنان‌که در خطبه‌ی بالا علی (ع) به آن اشاره فرموده‌اند. پس علم غیب دو قسم است: قسمی که در علم خدا گذشته و تقدیر شده ولی در عالم هستی نیامده یا به ملائکه تعلیم نشده. این علم غیب، مخصوص خداست و قسمی که تقدیر شده و از راه وحی به انبیا رسیده و پس از آن به اولیای گرامی آنان می‌رسد (صوری قمی، ۱۳۵۷: ۱۲۰-۱۱۹).

علم غیب بشر و محدودی آن: علم بشر در امور غیبی استقلالی نیست بلکه تعلیمی است، که از طرف خداوند به برخی انسان‌ها (که خدا بخواهد) تعلیم می‌دهد، مانند انبیا و امامان و برخی اولیا. این آگاهی غیر از آن علوم مخصوص به خود اوست که در بالا اشاره شد.

آگاهی پیامبر و امامان از غیب

آگاهی پیامبران و پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام) بر غیب، دوگونه تصور می‌شود:

۱. بدون تعلیم الهی، آگاه باشند.

۲. خدای آگاه، به پیامبران تعلیم کرده باشند و امامان نیز هر کدام از امام قبل و سرانجام از پیامبر آموخته باشند و یا خداوند از راه دیگری به آنان تعلیم کرده باشد.

دانشمندان شیعه همگی تصریح کرده‌اند (و نیز از روایات برمی‌آید) که آگاهی پیامبر و امام از غیب ذاتی و بدون تعلیم الهی نیست و به گونه‌ی دوم است، یعنی به تعلیم الهی از راه وحی و غیره یا آموختن از پیامبر و امام قبل. چنان‌که حضرت علی (ع) در خطبه‌ی ۱۲۸ نهج البلاغه به این معنی اشاره کرده است که وقتی علی (ع) از حوادث آینده خبر می‌داد (از جمله، حمله‌ی مغول به کشورهای اسلامی را

پیش‌بینی کرد)، یکی از یارانش عرض کرد: ای امیر مؤمنان آیا دارای علم غیب هستی؟ حضرت خندید و فرمود: لیس هو یعلم غیب و انما هو تعلم من ذی علم: این علم غیب نیست این علمی است که از صاحب علمی (پیامبر) آموخته‌ام.

در روایتی است که یحیی بن عبدالله بن الحسن به امام هفتم (ع) گفت فدایت شوم اینان (گروهی از مردم) عقیده دارند که شما علم غیب دارید. حضرت در پاسخ او فرمود: ... نه، به خدا سوگند آن چه ما می‌دانیم از پیامبر خدا (صلی الله علیه و علی آله) به ما رسیده است و از آن حضرت آموخته‌ایم، لا والله ما هی الا وراثته عن رسول الله (صلوات الله علیه) (امالی شیخ مفید: ۱۴).

مفسر عالی قدر شیعه مرحوم شیخ طبرسی می‌نویسد: به عقیده‌ی شیعه کسی را می‌توان با جمله‌ی «عالم به غیب» توصیف کرد که همه‌ی غیب‌ها را بداند و علم او ذاتی باشد و هیچ کس جز خدا این چنین نیست و اما خبرهای غیبی فراوانی که دانشمندان شیعه و سنی از علی (ع) و سایر امامان نقل کرده‌اند همه از رسول خدا (صلی الله علیه) به آنان رسیده و رسول خدا نیز از خداوند آموخته است (تفسیر مجمع، ج ۳: ۲۶۱ و ج ۵: ۲۰۵).

شبهاتی در مورد تعارض آیات با یکدیگر مطرح شده است، بعضی از این شبهات عبارت‌اند از:

۱. اگر پیامبران و امامان از غیب آگاهی دارند پس چرا قرآن مجید در بسیاری از آیات علم غیب را مختص به خدا می‌داند؟
۲. در قرآن مجید آیاتی است که علاوه بر این که علم غیب را مختص به خدا می‌داند از دیگران نفی می‌کند؟
۳. در قرآن مجید آیاتی است که در آن‌ها صریحاً آگاهی از غیب از رسول گرامی اسلام نفی شده است.
۴. اگر امامان علیهم‌السلام از غیب آگاهی داشتند پس چرا در موارد متعددی آگاهی خود را از غیب انکار می‌کردند.

این شبهات با بررسی آیات و روایات، کاملاً پاسخ داده شده‌اند، که در این تحقیق به آن‌ها اشاره می‌گردد.

علم غیب باید از سه منظر و دیدگاه بررسی شود: ۱. آیات قرآن، ۲. روایات، ۳. دانشمندان اسلامی.

۱. علم غیب از نظر آیات قرآن

قبلاً اشاره کردیم که آیات در مورد علم غیب در قرآن به چندگونه آمده است که بعضی از آن‌ها اگر درست تفسیر نشوند متناقض با یکدیگر به نظر می‌رسند. این آیات به چندگونه است:

آیاتی که علم غیب را به خداوند اختصاص می‌دهند، از جمله:

۱. قال الم اقل لکم انی اعلم غیب السموات و الارض (بقره: ۳۳):

ایا به شما نگفتم که غیب آسمان‌ها و زمین را من می‌دانم. (آدم استعداد فراگرفتن این همه علم و دانش را هم دارد و می‌تواند از فرشتگان هم پیش بیفتد و شما از غیب آسمان‌ها و زمین آگاهی ندارید.)

این آیه به هنگامی مربوط است که فرشتگان به آگاه نبودن خود از اسم اعتراف کردند و آدم (ع) به دستور خداوند آنان را از اسما آگاه کرد و خداوند در جواب به فرشتگان آیه‌ی بالا را فرمود (توبه: ۹۴ و ۱۰۵ رعد: ۹، مؤمنون: ۹۲، سجد: ۶، زمر: ۴۶، حشر: ۲۳، جمعه: ۸، تغابن: ۱۸).

آیات دیگر قرآن با توجه به این که فقط خدا علم غیب می‌داند، به صفات او اشاره می‌کند. از جمله به صفت عالم الغیب و الشهادة (سبا:

آیه‌ی (۳۴) سوره‌ی لقمان به اسرار غیب خاص خداوند، چون قیامت (زمان آن)، آن چه در رحم‌هاست، باران و مکان و زمان مرگ انسان‌ها اشاره دارد و تصریح کرده است که جز خدا کسی از آن‌ها خبر ندارد





۱۰۹) و نیز به صفت عالم الغیب و علام الغیوب (مائده: ۱۰۹ و ۱۱۶، توبه: ۷۸، سبا: ۴۸، حجرات: ۱۸) اشاره شده است.

نتیجه‌ی بررسی آیات ذکر شده این است که این آیات علم غیب را به خداوند اختصاص داده و نشان‌دهنده‌ی این است که او از همه چیز، چه ظاهر و چه باطن آگاه است و این علم ذاتی و استقلالی است که مخصوص خداوند است. اما اختصاص این علم به خداوند هیچ منافاتی با علم غیب پیامبران و امامان به تعلیم الهی ندارد. چرا که علم خداوند بالذات است و علم پیامبران و معصومان به تعلیم خداوند است.

گونه و دسته‌ی دیگر آیاتی است که علاوه بر این که علم غیب را مختص به خدا می‌داند، آن را از دیگران نفی می‌کند، مانند این آیه: و عنده مفاتیح الغیب لا یعلمها الا هو (انعام: ۵۹)، یعنی کلید خزائن غیب نزد خداست، جز خدا بر آن کسی آگاه نیست.

این آیه علم غیب را منحصر در خدای تعالی می‌کند. از این جهت کسی جز خدا به خزانه‌های غیب آگاهی ندارد یا برای این که جز او کسی آگاهی به کلیدهای غیب ندارد. صدر آیه گرچه از انحصار علم غیب به خدا خبر می‌دهد و لکن ذیل آیه منحصر در بیان علم غیب نیست بلکه از مشمول علم او به هر چیز چه غیب و چه شهود خبر می‌دهد و می‌فرماید: و آن چه در خشکی و دریاست همه را می‌داند و هیچ برگی از درخت نمی‌افتد مگر آن که او آگاه است و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تر و خشکی در جهان نیست جز آن که در کتاب مبین است. اموری که در این عالم و در چارچوب زمان هستند قبل از این که موجود شوند نزد خدا ثابت‌اند و در خزانه‌های غیب او دارای نوعی ثبوت بوده‌اند، اگرچه توانیم به کیفیت ثبوت آن‌ها احاطه پیدا کنیم. ممکن است چیزهای دیگر نیز در آن عالم ذخیره و نهفته باشد که از جنس موجودات زمانی نباشد. پس باید گفت خزانه‌های غیب خدا مشتمل بر دو نوع غیب است: یکی غیب‌هایی که پا به عرصه‌ی شهود گذاشته‌اند و دیگری غیب‌هایی که از مرحله‌ی شهادت خارج‌اند و ما آن‌ها را غیب مطلق می‌نامیم.

اما آن غیب‌هایی هم که پا به عرصه‌ی وجود و شهود و عالم حدود نهاده‌اند در حقیقت صرف‌نظر از حد و اندازه‌ای که به خود گرفته‌اند باز به غیب مطلق بازمی‌گردند و باز هم غیب مطلق هستند و اگر به آن‌ها شهود می‌گوییم با حد و قدرتی است که دارند و می‌توانند متعلق علم ما قرار گیرند. پس این موجودات هم وقتی شهودند که متعلق علم ما قرار گیرند و گرنه غیب خواهند بود (تفسیرالمیزان). یا آیه‌ی «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ» (نمل: ۶۵): بگو در آسمان‌ها و زمین هیچ کس جز خدا غیب نمی‌داند. این آیات علم غیب را به خداوند اختصاص می‌دهد.

در کنار آیات ذکر شده، که علم غیب را مختص به خدا می‌داند، آیاتی است که اشاره می‌کند به این که خداوند علم غیب را در اختیار بندگان برگزیده‌ی خود می‌گذارد، مانند آیه‌ی ۲۶ و ۲۷ سوره‌ی جن که می‌فرماید:

عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ... او دانای غیب است و هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمی‌کند مگر پیامبری را که از او شنود باشد...

خداوند در این آیه می‌فرماید من کسی را برای احاطه به غیب خودم کمک نمی‌کنم و بر غیب خود مسلط نمی‌سازم. کلمه‌ی غیب

خبری برای مبتدای محذوف است و مفاد کلمه به کمک سیاق آیه، این است که می‌خواهد بفهماند علم غیب مختص به خدای تعالی است و علم او ظاهر و باطن سراسر عالم را فراگرفته و برای همین جهت برای نوبت دوم غیب را به خودش نسبت داده است و فرموده کسی را بر غیب خود مسلط نمی‌کند.

معنای آیه این است که خدای تعالی عالم به تمامی غیب‌هاست، آن هم علمی که اختصاص به خودش دارد. پس هیچ کس از مردم را به غیب خود، که مختص به خودش است، آگاه نمی‌کند و در نتیجه مفاد آیه سلب کلی است. جمله‌ی *إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ...* این استثنای از کلمه‌ی اصلاً است و جمله‌ی *مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ*، بیان جمله‌ی *مَنِ ارْتَضَىٰ* است. در نتیجه می‌فهماند خدا هر مقدار از غیب مختص به خود را به هر پیامبری که بخواهد می‌دهد. پس اگر این آیه را ضمیمه کنیم به آیاتی که غیب را مختص به خدا می‌داند (مانند و عنده مفاتیح الغیب، انعام: ۵۹ و آیات دیگری که در قبل اشاره شد) این نتیجه به دست می‌آید که علم غیب اصالتاً از آن خداست و به تبعیت از خدا دیگران هم می‌توانند به هر مقدار که او بخواهد آگاهی یابند.

می‌توان گفت آیات راجع به غیب یک دسته‌ی آن مختص خداست مانند: *اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ (زم: ۴۲)* و یک دسته به ملائکه نسبت داده می‌شود و می‌فرماید: *قُلْ يَتَوَفَّيْكُمْ مَلَكَ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ (سجده: ۱۱)* و دسته‌ی دیگر به رسل نسبت داده می‌شود و می‌فرماید: *حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا (انعام: ۶۱)* که توفی اصالتاً مربوط به خداست و به تبعیت منسوب به ملائکه یا رسل است، چون ملائکه مسخر فرمان اویند. معنی آیه این است که خدا احدی را بر غیب خود مسلط نمی‌کند مگر رسول را که پسندیده باشد، که چنین رسول را بر غیب خود مسلط می‌کند، چون او نگهبانانی از ملائکه بین رسول و مردم دارد و نگهبانانی هم بین رسول و خودش گمارده است (المیزان، ج ۲۰: ۸۲ تا ۹۴).

مفاد این آیه و آیات دیگر در این خصوص می‌فهماند که علم غیب از آن خداست و بندگان عادی خود را از غیب آگاه نمی‌کنند، اما فرستادگان خود را از غیب خود آگاه می‌کنند.

در مقابل این دو گروه آیات، آیات دیگری است که حاکی از خبردادن پیامبران و دیگر بندگان خدا در موارد مخصوص از غیب و از امور پنهان از حس است، مانند این آیه: *وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ ذُبَابًا * إِنَّكَ إِن تَذَرْنِي يٰأَبَدُكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا (نوح: ۲۶ و ۲۷)*: نوح گفت پروردگارا از این کافران کسی را روی زمین باقی نگذار چرا که اگر تو آنان را باقی گذاری بندگان را گمراه می‌کنند و جز بدکار و ناسپاس نزاینند. این آیه اشاره به آگاهی نوح از سرانجام قوم خود دارد، که این آگاهی جز از طریق وحی الهی نبوده است.

یا آیه‌ی ۱۰۱ یوسف: *رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَآلَتِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ*: (یوسف آن‌گاه که پدر و مادر و برادران خود را در برابر خود سجده‌کنان دید گفت: پروردگارا به من سلطنت و فرمانروایی و تأویل احادیث و تعبیر خواب‌ها به من آموختی. ای آفریدگار آسمان‌ها و زمین، تو در دنیا و آخرت ولی من هستی، مرا مسلمان بمیران و به شایستگان ملحق کن (و نیز به آیات



علم بشر در امور غیبی استقلالی نیست بلکه تعلیمی است، که از طرف خداوند به برخی انسان‌ها (که خدا بخواهد) تعلیم می‌دهد، مانند انبیا و امامان و برخی اولیا. این آگاهی غیر از آن علوم مخصوص به خود اوست

دیگر سوره‌ی یوسف و سوره‌های هود، نمل، آل عمران، صف، تحریم، قصص، مائده و ردع مراجعه شود).

تأویل و تعبیر خواب و آگاهی از حقیقت آن یک نوع آگاهی از غیب است و خداوند گروه مخصوصی را مشمول این لطف خود قرار داده است (سبحانی، آگاهی سوم: ۱۰۲ و ۱۰۳).

همان‌طور که ذکر کردیم، این آیات نشان‌دهنده‌ی این است که اگر علم غیب مختص به خداوند است اما او به برخی بندگان از جمله پیامبران علم غیب داده است و تحقق این امر نیز ممکن است و این می‌رساند که بشر نیز می‌تواند دارای علم غیب باشد و اگر کسی ادعا کند که علم غیب مخصوص خداوند است و کسی آن را نمی‌داند صحیح نیست.

آیاتی نیز وجود دارد که افرادی غیر از پیامبران نیز از غیب آگاهی داشته‌اند که به برخی اشاره می‌گردد:

۱. وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَاذًا خَفَتِ عَلَيْهِ فَالْقِيَةِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَ لَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (قصص: ۷): و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر بده پس چون بر او بیمناک شدی او را به دریا انداز و نترس و محزون مباش که ما او را به تو برمی‌گردانیم و او را از پیامبران قرار می‌دهیم. از این آیه برمی‌آید که مادر موسی از آینده‌ی او و از این‌که خدا او را حفظ می‌کند و به مادر برمی‌گرداند آگاه شد که این جز آگاهی از غیب نیست.

۲. قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (رعد: ۴۳): شهادت پروردگار و شهادت کسی که علم کتاب نزد بین من و شما کافی است. منظور از «کسی که علم کتاب نزد اوست» علی بن ابی طالب (ع) است. چنان‌که در قالب روایات بسیاری از طریق عامه و خاصه نقل شده است. کتاب مبین که صامت است همین قرآن است و علوم آن نزد کتاب مبین یعنی امام (ع) است (نمازی شاهرودی، اثبات ولایت: ۴۹).

و دسته‌ی دیگر آیاتی است که به‌ظاهر آگاهی از غیب از رسول اکرم (ص) نفی شده است (احقاف: ۹، انعام: ۵۰، هود: ۳۱، اعراف: ۸۸، توبه: ۱۰۱، انبیا: ۱۰۸، مائده: ۱۰۹) که ما به بررسی یک آیه از این آیات می‌پردازیم:

(الف) آیه‌ی ۹ سوره‌ی احقاف: قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاٍ مِنَ الرَّسُلِ وَ مَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَ لَا بِكُمْ إِنْ أَتَيْخُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَ مَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ: بگو از میان رسولان اولین پیغمبر نیستم و نمی‌دانم با من و شما چه خواهد شد. جز آن‌چه را بر من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم و من جز هشدار دهنده‌ای آشکار نیستم.

این آیه به این معنی است که مشرکان تصور می‌کردند که پیامبر باید از لوازم بشری مانند غذا خوردن و راه رفتن و خوابیدن و... بی‌راسته باشد و می‌گفتند اگر محمد (ص) پیامبر است پس چرا غذا می‌خورد و در کوچه و بازار راه می‌رود. اگر پیامبر است باید از چنین آثار بشری منزّه و بی‌راسته باشد و قرآن کریم به این ایراد پاسخ می‌دهد که این پیامبر نیز مانند پیامبران پیشین است که بشر است و نیازهای بشری دارد و این آیه و آیات دیگر (فرقان: ۲۰) از انتظارات مافوق بشری مشرکان از پیامبر خبر می‌دهد و به دنبال این انتظار باز انتظار داشتند که پیامبر دارای قدرت خاص و مافوق بشری باشد و ذاتاً و بدون تعلیم و وحی الهی از غیب آگاه باشد و از پنهانی‌ها خبر

دهد. پیامبر در پاسخ می‌گوید و ما ادری ... من هم نمی‌دانم که با من و شما چه خواهد شد.

بنابراین این آیه به آن رشته آگاهی از غیب نظر دارد که بدون تعلیم الهی و به صورت تفویضی باشد و این نوع غیب با صراحت کامل از پیامبر نفی شده است ولی نفی این علم غیب (به معنی علم ذاتی خداوند) با آگاه بودن آن حضرت از غیب به‌وسیله‌ی تعلیم الهی هیچ منافاتی ندارد و گواهِ آن قسمت سوم آیه است که می‌فرماید این آتبع الا ما یوحی الی... یعنی من پیرو وحی هستم. زیرا یکی از راه‌های آگاهی از غیب وحی است که خداوند به وسیله‌ی پیامبرانش را به بخشی از اسرار الهی آگاه می‌سازد و در آخر آیه «إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ» به انتظار بی‌جای آن‌ها پاسخ می‌دهد که می‌گوید من نباید ذاتاً عالم به غیب باشم زیرا من فقط پیامبرم و هرچه را در اختیارم بگذارند می‌دانم و از پیش خود بدون تعلیم الهی چیزی نمی‌دانم (سبحانی، آگاهی سوم: ۱۷۱ تا ۱۷۵).

(ب) آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی هود: وَ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَ لَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَ لَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَ لَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ: من به شما نمی‌گویم که گنجینه‌های خدا نزد من است. غیب نمی‌دانم و نمی‌گویم که من فرشته‌ام و درباره‌ی کسانی که دیدگان شما به خورای در آنان می‌نگرد، نمی‌گویم خدا هرگز خیرشان نمی‌دهد. خدا به آن‌چه در دل آنان است داناتر است [که اگر چنین گویم] در آن صورت از ستمکاران عالم باشد.

مفهوم کلی آیه این است که آگاهی از اسرار غیب بالذات مخصوص خداست و دیگران هرچه دارند بالعرض و از طریق تعلیم الهی است و به همین دلیل محدود به حدودی است که او اراده می‌کند (تفسیر نمونه، ج ۹) و این آیه جواب تقاضای بی‌جای مشرکان از پیامبر را، که از پیش خود عالم به غیب باشد می‌دهد که من بدون تعلیم الهی از غیب آگاه نیستم.

نیز می‌توان گفت این آیه پاسخی است به مشرکین که ادعا می‌کردند هر پیامبری لازم است مالک و کلیددار خزائن رحمت الهی باشد و پیامبر کسی است که علم غیب داشته باشد و به آن‌چه که از نظر دیگران پنهان است آگاه باشد و بتواند آن چیزها را به سوی خود جلب کند و نیز بر هر شری که دیگران از آن بی‌خبرند باخبر باشد و آن را از خود دفع نماید و این‌که پیامبر باید دارای خیرات و مصون از شر باشد و از مقام فرشتگان فراتر رود و مانند آن‌ها از حوائج بشری منزّه باشد و در جواب می‌گوید که من پیامبرم و هیچ‌یک از این موارد را ندارم و من با استقلال دارای علم غیب نیستم بلکه به تبع و به اراده‌ی خدا آن علم را دارا هستم (المیزان، ج ۱: ۳۱۵ تا ۳۱۸).

۲. علم غیب از نظر روایات

اما طریق دیگر در دانستن علم غیب پیامبر و امامان:

۱. در روایت است که ائمه گاهی از غیب خبر می‌دادند و گاهی منکر می‌شدند (هم‌چنان‌که دسته‌ی سوم آیات درباره‌ی غیب نیز این‌گونه است). هم‌چنین روایات مختلف در علم غیب وجود دارد که مخاطبین در این روایات مختلف بودند. آن‌ها که استعداد و آمادگی پذیرش مسئله‌ی مهم غیب را درباره‌ی امامان داشتند حق مطلب به آن‌ها گفته می‌شد ولی در برابر افراد مخالف

تأویل و تعبیر خواب و آگاهی از حقیقت آن یک نوع آگاهی از غیب است و خداوند گروه مخصوصی را مشمول این لطف خود قرار داده است





آن‌ها که
استعداد
و آمادگی
پذیرش
مسئله‌ی
مهم غیب
را دربارهی
امامان داشتند
حق مطلب
به آن‌ها
گفته می‌شد
ولی در برابر
افراد مخالف
یا ضعیف و
کم استعداد
سخن به
اندازه‌ی فهم
شنونده مطرح
می‌گشت

یا ضعیف و کم استعداد سخن به اندازه‌ی فهم شنونده مطرح می‌گشت. مثلاً در حدیثی آمده است که ابوبصیر و چند تن از یاران بزرگ امام صادق (ع) در مجلسی بودند. امام غضبناک وارد مجلس شد. هنگامی که نشست در حضور جمع فرمود: «یا عجبا لاقوام یرغمون انا نعلم الغیب ما یعلم الغیب الا الله عزوجل، لقد هممت بضرب جاریتی فلانه فهزبت منی فما علمت فی ائی بیوت الدار هی: عجیب است که عده‌ای گمان می‌کنند که ما علم غیب داریم. هیچ‌کس جز خداوند متعال از غیب آگاه نیست. من الآن می‌خواستم کنیزم را تأدیب کنم از دست من گریخت ندانستم در کدام یک از اتاق‌های خانه است» (اصول کافی، ۱۳۷۹، ج ۱ حدیث ۳ باب نادر فیه ذکر الغیب). راوی حدیث می‌گوید هنگامی که امام از مجلس برخاست من و بعضی دیگر از یاران حضرت وارد اندرون منزل شدیم و گفتیم فدایت شویم آن‌چه دربارهی کنیزتان فرمودی شنیدیم در حالی که ما می‌دانیم شما علوم زیادی دارید نامی از علم غیب نمی‌بریم. امام سپس شرحی در این زمینه داد که مفهومش آگاهی او بر اسرار غیب بود. حقیقت روایت دلالت بر این است که امام به خاطر تقیه این کار را انجام داد، چرا که روایت نشان می‌دهد که در آن مجلس افرادی بوده‌اند که آمادگی و استعداد لازم برای درک این معانی و معرفت مقام امام را نداشتند.

نمونه‌ای از خبرهای غیبی پیامبر (ص) و ائمه‌ی طاهربین (ع) در روایات (الف) پیامبر اکرم (ص)

۱. عدی بن حاتم می‌گوید حضور پیامبر گرامی (ص) بود شخصی آمد و اظهار نیازمندی کرد. چیزی نگذشت دیگری آمد از نامنی راه شکایت کرد. در این هنگام پیامبر رو به من کرد و گفت: حیره را دیده‌ای؟ گفتیم: اوصاف آن را شنیده‌ام اما ندیده‌ام. فرمود: چیزی نمی‌گذرد که امنیت سراسر منطقه را فرامی‌گیرد و کاروان به قصد زیارت خانه خدا از حیره حرکت می‌کند و در این راه جز از خدا نمی‌ترسد. سپس افزود: اگر از عمری برخوردار شوی جزو گروهی خواهی بود که گنج‌های کسری را فتح خواهند کرد... عدی می‌گوید: زنده ماندم و دیدم کاروان از حیره به قصد زیارت خانه خدا حرکت کرد و بر سراسر منطقه امنیت حکومت می‌کرد و من جزو افرادی بودم که گنج‌های کسری را فتح کردم (صحیح بخاری، ج ۴: ۲۳۹، ۲۴۶ و ۲۴۷، صحیح مسلم، ج ۸: ۱۸۶ و... به نقل از آگاهی سوم: ۱۲۰).

۲. نبرد علی (ع) با سه گروه: پیامبر اکرم از آینده‌ی تاریک امت آگاه بود و از پیدایش فرقه‌های پیمان‌شکن و ستمگر و مرتد خبر داد و به علی (ع) یادآوری کرد که تو با این سه گروه نبرد و جنگ خواهی کرد. یا علی تقاتل الناکثین و القاسطین و المارقین. تو با گروه پیمان‌شکن و گروه ستمگر و گروه مرتد نبرد خواهی کرد. (مستدرک حاکم، ج ۳: ۱۴۰ به نقل از آگاهی سوم: ۱۲۷)

(ب) امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب (ع)
معاویه بر سرزمین عراق مسلط می‌شود:
امیرالمؤمنین (ع) خبر می‌دهد که او پیش از معاویه از دنیا می‌رود

و معاویه پس از او بر عراق مسلط می‌گردد و سپس می‌افزاید: انه سیم‌اکرم سببی و البرائه منی... از شما می‌خواهد که به من ناسزا گویند و از من بی‌زاری جویند (صحیح بخاری، ج ۱: ۱۲۲ صحیح مسلم، ج ۸: ۱۸۶ و...) و همان‌طور که خبر داده بود، معاویه پس از آن حضرت به عراق مسلط شد و از مردم خواست که به آن حضرت ناسزا بگویند و از او بی‌زاری جویند (شرح نهج البلاغه، ج ۵: ۱۳۳).

(ج) ائمه‌ی طاهربین (ع)

از ائمه‌ی طاهربین (ع) روایت شده است که آنان از غیب از اجل‌های مردم و آن‌چه در جهان شده و خواهد شد، از علم جفر و از افرادی که بر ما وارد خواهند شد، از افرادی که هنوز وارد نشده و اجازه ورود نگرفته‌اند، از مکان و احوال آن‌ها، از اسباب حوادث و امراض، از اسامی پادشاهان روی زمین، و نیز از اسامی اهل بهشت و جهنم، به نقل از کتابی که نزد ایشان است، و... خبر دارند (نمازی شاهرودی، علم‌الغیب).

۱. امام محمد باقر (ع) در مسجد جوانی را دید که می‌خندید، فرمود: در خانه‌ی خدا می‌خندی در حالی که سه روز دیگر از دنیا خواهی رفت. آن جوان پس از سه روز از دنیا رفت و نیز به ابوبصیر فرمود: هنگامی که به کوفه برگردی خداوند دو پسر به تو عنایت می‌کند، یکی را عیسی و دیگری را محمد نام می‌گذاری و هر دوی آن‌ها از شیعیان ما خواهند بود. ابوبصیر می‌گوید همان‌طور که امام خبر داده بود اتفاق افتاد (اثبات الهداة، ج ۵: ۲۴۵ و ۲۴۶... به نقل از آگاهی سوم: ۱۵۰).

۳. علم غیب از نظر دانشمندان اسلامی

دانشمندان در مورد علم غیب پیامبر و امامان علیهم‌السلام سخنانی گفته‌اند، از جمله:

۱. شیخ حر عاملی می‌نویسد احادیثی که مفاد آن این است که خداوند به پیامبر و امامان علیهم‌السلام علم گذشته و آینده را تعلیم کرده متواتر است (وسایل الشیعه، ج ۱۳: ۹۲) نیز می‌گوید: پیامبر و امامان علیهم‌السلام بسیاری از غیب‌ها را به تعلیم الهی می‌دانستند و هرگاه اراده می‌کردند چیزی را بدانند می‌دانستند (و از طرف خدا به آنان تعلیم می‌شد) (اثبات الهداة، ج ۷: ۴۴۱).

۲. ابن شهر آشوب مازندرانی نیز می‌گوید: خبرهای غیبی‌ای وجود دارد که خداوند رسول اکرم را از آن‌ها آگاه ساخته و رسول خدا هم پنهانی علی(ع) را از آن‌ها آگاه کرده است (مناقب آل ابی طالب، ج ۲: ۱۱۲).

۳. علامه طباطبایی نیز می‌فرماید: از اخبار کثیره‌ای که از رسول اکرم و ائمه‌ی هدی رسیده است برمی‌آید که خداوند «علم ما کان و می‌اکون و ما هو کائن» را به رسول گرامی اسلام داده است و ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام هم همان علم را از آن حضرت به ارث برده‌اند (علم‌الامام، ۱۳۴۵: ۶).

۴. شیخ مفید می‌نویسد امامان علیهم‌السلام به ضماثر برخی از مردم آگاه بودند و به حوادث و پیش‌آمدها، قبل از وقوع آن آگاهی داشتند (اوائل المقالات: ۳۸). و نیز می‌گوید: یکی از دلایل امامت علی(ع) خبرهای غیبی آن حضرت است که از یک سلسله پیشامدها و حوادث پیش از وقوع آن‌ها خبر داده و پس از چندی صدق و درستی خبرهای او روشن شده است (اشارات شیخ مفید: ۱۴۸).

در پایان لازم است به ابهامی که ممکن است برای برخی به وجود آید پاسخ گفت:

اگر پیامبر اکرم صلوات الله علیه و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام از حوادث آینده آگاه بودند چرا پیوسته هدف تیره‌های حوادث ناگوار قرار می‌گرفتند. پاسخ این سؤال عیناً از نوشته‌های علامه طباطبائی نقل می‌شود:

جواب: آگاهی امام از حوادث و وقایع طبق آنچه از ادله‌ی نقلی و براهین عقلی به دست می‌آید به دو قسم و از دو راه است.

قسم اول از علم امام

امام(ع) به حقایق جهان هستی، در هرگونه شرایطی که باشد به اذن خدا واقف و آگاه است، اعم از آن‌ها که تحت حس قرار دارند و آن‌ها که بیرون از دایره‌ی حس می‌باشند، مانند موجودات آسمانی و حوادث گذشته و وقایع آینده، اما چگونه اثبات علم امام ممکن است؟ یکی از راه نقلی از طریق روایات متواتره‌ای که در کتب احادیث شیعه آمده و به برخی از آن‌ها اشاره کردیم که این روایات نشان می‌داد که امام از راه موهبت الهی نه اکتسابی به همه چیز آگاه است. و دیگری از راه عقلی، از طریق براهینی است که به موجب آن‌ها امام(ع) به حسب مقام نورانیت خود کامل‌ترین انسان عهد خود و مظهر تام اسماء و صفات خدایی و بالفعل به همه چیز عالم آشنا است.

این علم هیچ‌گاه تخلف نمی‌پذیرد و راه خطا نمی‌رود. اما هیچ‌گونه تکلیفی به متعلق این گونه علم تعلق نمی‌گیرد. زیرا تکلیف برای امکان فعل و زمانی که فعل و ترک هر دو در اختیار مکلف‌اند تعلق می‌گیرد. خدا کاری را که فعل و ترک آن ممکن است امر می‌فرماید آن را بکن. ولی خبری که فعل و ترک آن در اختیار مکلف نیست محال است بفرماید انجام بده. زیرا چنین امر و نهی‌ای لغو و بی‌اثر است. مانند آن که اگر کسی بداند که حتماً در فلان خیابان زیر ماشین خواهد رفت و هیچ تلاشی جلوی این خطر را نمی‌تواند بگیرد. چنین شخصی هیچ تلاشی برای جلوگیری از این مسئله نخواهد کرد، زیرا اثری ندارد و چنین شخصی با وجود علم به خطر به زندگی عادی خود ادامه می‌دهد اگرچه منتهی به خطر خواهد شد. بنابراین با این توضیحات روشن می‌شود که این علم موهبتی امام(ع) اثری در اعمال او و ارتباطی با تکالیف خاصه‌ی او ندارد. پس هر امر مفروض، از آن جهت که متعلق قضای حتمی است متعلق امر یا نهی با اراده و قصد انسانی نمی‌شود و فقط باید راضی به قضای او بود.

از این رو سیدالشهدا در آخرین ساعت زندگی می‌فرمود: رضاً بقضاک و تسلیماً لامرک لا معبود سواک

قسم دوم از علم امام، علم عادی

پیامبر (ص) به نص قرآن کریم (هم‌چنین امام) بشری است مانند سایر افراد که اعمالش در مجرای اختیار و براساس علم عادی قرار دارد. امام علیه‌السلام مانند سایر افراد انسانی بنده‌ی خدا و مکلف به تکالیف و مقررات دینی است و آن‌ها را باید طبق سرپرستی و پیشوایی‌ای که از جانب خدا دارد با موازین عادی انسانی انجام دهد و آخرین تلاش را در اجرای حکم حق و سرپا نگاه داشتن دین و آیین به عمل آورد. این شبهه را، که علامه طباطبائی به آن پاسخ داده‌اند، می‌توان

چنین تبیین کرد که پیامبر و امامان با داشتن شخصیت الهی و روح ولایت در زندگی شخصی و رویارویی با حوادث و پیشامدها به علم عادی خود عمل می‌کنند و از علم غیب بهره نمی‌گیرند.

پیامبر در دوران رسالت خود سه سلاح غیبی برنده داشت ۱. اعجاز ۲. دعای مستجاب ۳. آگاهی‌های غیبی. این سه سلاح برنده می‌توانست خیلی از مشکلات زندگی را رفع نماید. اما پیامبر غالباً از این سه سلاح برنده استفاده نمی‌کرد و از مجاری طبیعی و عادی گامی بیرون نمی‌نهاد. چرا که این سلاح‌ها و ابزارها و اسباب غیبی برای هدف دیگری به پیامبر داده شده و او باید از این سلاح‌ها در مواردی که اثبات نبوت و ولایت الهی او، به اعمال آن‌ها نیاز دارد استفاده کند. به عبارت دیگر از این ابزار واقعی می‌تواند استفاده کند که خداوند به او اذن و اجازه بدهد و شاید یکی از عللی که پیامبر و امامان در رفع مشکلات و گرفتاری‌های خود از این ابزار استفاده نمی‌کردند این بود که بهره‌گیری از این وسایل سبب می‌شد تبلیغ عملی آنان از بین برود.

شکی نیست که زندگی پیامبر و پیشوایان، صبر و بردباری در مصائب و جانبازی آن‌ها در میدان جهاد سرمشق پیروانشان است و اگر از این سه سلاح استفاده کنند دیگر نمی‌توانند پیروانشان را به صبر در بلا، شهادت و... دعوت کنند و همیشه در معرض این اتهام قرار می‌گرفتند که کسی که گرفتاری را لمس نکرده است نمی‌تواند برای پیروانش نمونه‌ی اخلاق باشد.

منابع

۱. آگاهی سوم، سبحانی، جعفر، (علم غیب)، چاپ تهران، ۱۳۵۶، انتشارات دارالکتب الاسلامیه
۲. اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، الحر العاملی محمد بن الحسن، قم مطبعة العلمية، بی‌تا
۳. اثبات ولایت، نمازی شاهرودی مجلی.
۴. الاشارات شیخ مفید، مترجم حاج شیخ محمد باقر ساعدی خراسانی، تصحیح محمد باقر بهبه‌دو، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۱، چاپ آخوندی
۵. اصول کافی، ثقة الاسلام کلینی، ترجمه و شرح فارسی، آیةالله شیخ محمد باقر کمره‌ای، ناشر انتشارات اسوه، سال نشر ۱۳۷۹ ه.ش
۶. امامی، شیخ مفید، چاپ نجف
۷. اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات، لابی عبدالله محمد بن محمد بن النعمان تلعبیری، البغدادی ملقب به شیخ المفید، به اهتمام مهدی محقق، تهران، دانشگاه مگ گیل (شعبه‌ی تهران) مؤسسه‌ی مطالعات اسلامی، دانشگاه تهران ۱۳۷۲
۸. تفسیر مجمع البیان، شیخ ابوعلی فضل بن الحسن الطبرسی (ره)، ترجمه و نگارش دکتر احمد بهشتی، چاپ مشعل آزادی، ناشر مؤسسه‌ی انتشارات فراهانی
۹. خبرهای غیبی قرآن، صبوری قمی، جعفر، قم چاپخانه‌ی فرهنگ، سال ۱۳۵۷
۱۰. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی
۱۱. صحیح بخاری، (صحیح مسلم، سنن ترمذی، مسند احمد، سیره‌ی ابن هشام)
۱۲. علم الامام، سید محمد قاضی طباطبائی، ترجمه‌ی محمد آصفی، چاپ تبریز، ۱۳۴۵
۱۳. علم الغیب، نمازی شاهرودی
۱۴. مستدرک حاکم نیشابوری
۱۵. مناقب آل ابی طالب، ابن جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب السروی المازندرانی، تحقیق و فهرست دکتر یوسف البقاعی، بیروت، دارالاضواء ۱۹۹۱-۱۴۱۲ ق
۱۶. المیزان، سید محمد حسین طباطبائی، مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات وابسته به حوزه، جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، تاریخ چاپ ۱۳۶۶
۱۷. وسایل الشیعه‌الی تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن الحسن الحر العاملی، تصحیح و تحقیق عبدالرحیم الربانی الشیرازی، طهران، مکتبه‌الاسلامیه، ۱۳۸۳-۱۳۸۹

